



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۵	تاریخ	۱۴۰۴/۰۷/۰۷
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مقام اول: بحث ثبوتی (امکان عقلی حجیت اخبار مع الواسطه)				
عنوان ۴	پاسخ مدرسه محقق نائینی رحمته الله به اشکال ثبوتی				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده درس

در پاسخ به اشکال وارد بر حجیت خبر مع الواسطه، که مستلزم محذور «اتحاد حکم و موضوع» یا «تقدم حکم بر موضوع» است، دو پاسخ دیگر علاوه بر آنچه در گذشته بیان شد، مطرح گردید.

دیدگاه نخست، متعلق به مدرسه محقق نائینی، بر این مبنا استوار است که جعل های شرعی به نحو «قضیه حقیقیه» و بر موضوع «مفروض الوجود» واقع می شوند. لازمه قهری چنین جعلی، «انحلال» آن به احکام متعدد به تعداد تحقق مصادیق موضوع در خارج است. بر این اساس، در سلسله اخبار مع الواسطه، ما با یک جعل حجیت مواجه نیستیم، بلکه با «جعل متعدد» و مستقل روبرو هستیم. یک حکم حجیت بر خبر واسطه اول - مثلاً صدوق - و حکم حجیتی «دیگر» و مستقل بر خبر واسطه دوم - مثلاً صفار - مترتب می شود. از آنجا که حجیت خبر صفار، آن را «ذو اثر» - یعنی حاکی از قول معصوم و واجب العمل - می سازد، موضوع برای حجیت خبر صدوق، با یک حکم دیگر و نه با همان حکمی که بر خودش بار می شود، محقق می گردد. در نتیجه، خبر صدوق از ابتدا با موضوعی تمام و ذواتر مواجه است و هیچ یک از دو اشکال مذکور پیش نمی آید. این راه حل، با تمرکز بر «تعدد احکام مجعوله»، مشکل را از اساس مرتفع می سازد.

دیدگاه دوم، از آن مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بر قاعده «الطریق إلى الشیء، طریق إلى لوازمه» بنا شده است. ایشان معتقدند میان یک خبر و «مُخْبَرٌ بِهِ» آن، تلازمی عادی در ذهن عرف وجود دارد. به این معنا که اثر مترتب بر مُخْبَرٌ بِهِ، عیناً بر خود خبر نیز مترتب می شود. در اخبار مع الواسطه، خبر صدوق از خبر صفار، ملازم با خود خبر صفار است. از آنجا که خبر صفار به دلیل حکایت از قول امام، «ذو اثر» است، خبر صدوق نیز به تبع این تلازم، همان اثر را دارا بوده و از ابتدا «ذو اثر» محسوب می شود. در این دیدگاه، نیازی به تعدد جعل نیست، بلکه با تمرکز بر «موضوع» و تلازم میان حلقه های سند،

مشکل حل می شود. البته مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه بر این مبنا اشکال وارد می کنند که این تلازم، نه عقلی است و نه عادی، و اگر شرعی باشد، نیازمند دلیل و جعل مستقلی است که چنین دلیل وجود ندارد.

مرور درس پیشین

بحث در اشکال وارد بر حجیت «خبر مع الواسطه» بود. خلاصه اشکال این است که اطلاق دلیل لفظی حجیت، اگرچه خبر بلاواسطه را شامل شود - که فرض بر این است که می شود - اما نمی تواند خبر مع الواسطه را در بر بگیرد؛ زیرا چنین شمول و اطلاقی، مستلزم دو محذور است: نخست، «اتحاد حکم و موضوع» در مرحله جعل؛ و دوم، «تقدم جعل حکم بر جعل موضوع» که به تقدم حکم بر موضوع می انجامد و امری ممتنع است.

پیش تر بیان شد که محققین اصولی، پاسخ های متعددی به این دو اشکال ارائه داده اند. پاسخ های محقق آخوند رحمته الله علیه را بررسی کردیم و با توجه به تقریرات ارائه شده، روشن گردید که هیچ یک از سه پاسخ ایشان، رافع اشکال نیست. بحث امروز، به تبیین دیدگاه مدرسه محقق نائینی و پاسخی که میرزای نائینی رحمته الله علیه به این اشکال ارائه فرموده اند، اختصاص دارد.

پاسخ مدرسه محقق نائینی رحمته الله علیه به اشکال ثبوتی

مبنای پاسخ: ماهیت قضایای حقیقیه و انحلال جعل

مرحوم محقق نائینی مبنای خاصی دارند و آن این است که جعل های شرعی، غالباً به نحو «قضیه حقیقیه» صورت می گیرد و موضوع در قضیه حقیقیه، «مفروض الوجود» است. البته این دیدگاه، مبتنی بر تفسیر خاصی از قضایای حقیقیه است؛ چنان که در محل خود بحث کرده ایم که سه تعریف برای قضیه حقیقیه ارائه شده است. تعریفی که میرزای نائینی می پذیرند، آن است که قضیه حقیقیه، قضیه ای است که در آن، حکم بر موضوع «مفروض الوجود» بار می شود، نه موضوع «محقق الوجود». گاهی حکم بر موضوع محقق الوجود جاری می شود، اما گاهی موضوع، محقق الوجود نیست، بلکه صرفاً مفروض الوجود است. به عنوان مثال، در گزاره «کل من قال لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله فهو مسلم»، یعنی هر کس شهادتین را بر زبان آورد، مسلمان است. در اینجا ممکن است در عالم خارج، هیچ فردی نباشد که شهادتین را بگوید، اما این قضیه همچنان صادق است. معنای قضیه این است که «اگر» چنین موضوعی محقق شود، این حکم بر آن بار خواهد شد. بنابراین، صدق این قضیه حقیقیه، دائرمدار وجود خارجی موضوع نیست.

بر این اساس، «جعل حجیت» از سوی شارع نیز، جعلی به نحو قضیه حقیقیه است؛ یعنی بر موضوع مفروض الوجود حمل می شود. نتیجه جعل بر موضوع مفروض الوجود آن است که به ازای هر فردی از افراد موضوع که در خارج تحقق یابد، یک حکم مستقل بر آن فرد بار می شود و قهراً بر آن استوار می گردد. هنگامی که گفته می شود: «کل من قال الشهادتین فهو مسلم»، اگر شخصی شهادتین را بر زبان جاری کند، یک حکم «هو مسلم» بر او مترتب می شود. اگر شخص دومی چنین کند، حکم «هو مسلم» دیگری بر او بار می شود. اگر شخص سومی یافت شود، حکم سومی بر او تعلق می گیرد. هر یک از این احکام، از دیگری مستقل است.

اساساً نتیجه جعل به نحو قضیه حقیقیه، آن است که جعل واحد، به تعداد افرادی که از موضوع در عالم خارج تحقق می یابند، «منحل» می شود. این جعل، «جعل انحلالی» است و این انحلال، امری قهری است؛ زیرا جعل بر طبیعت مفروض الوجود رفته است. وقتی جعل بر طبیعت مفروض الوجود تعلق گرفت، با وجود خارجی هر مصداق از مصادیق آن طبیعت، یک حکم به صورت قهری بر آن مصداق مترتب می شود. این حکم، غیر از حکمی است که بر فرد دیگر مترتب می شود. اگر فرد دیگری موجود شود، حکم دیگری بر آن فرد جاری خواهد شد.

تطبیق مبنا بر مسئله حجیت خبر

مرحوم نائینی می فرماید که در مسئله مورد بحث، جعل حجیت بر چه موضوعی رفته است؟ فرضاً بر «خبر الثقة»؛ یعنی شارع فرموده است: «کل خبر ثقة حجة». در اینجا، جعل حجیت بر «کل خبر ثقة» رفته و «خبر ثقة» به عنوان موضوعی مفروض الوجود در نظر گرفته شده است. از همین رو، ایشان معتقدند که قضایای حقیقیه، در نهایت به قضایای شرطیه بازمی گردند. این قضایای حملیه حقیقیه، در واقع به یک قضیه شرطیه تحلیل می شوند. وقتی گفته می شود «کل من قال الشهادتين فهو مسلم»، معنایش این است که «إن وجد من يقول الشهادتين فهو مسلم». یا اگر گفته شود «کل ماء طاهر»، یعنی «إذا وجد ماء في الخارج فهو طاهر». در مسئله ما نیز، هنگامی که شارع می فرماید: «کل خبر ثقة حجة»، معنای آن این است که: «متى وجد أو إن وجد خبر واحد ثقة في الخارج فهو حجة».

نتیجه این تحلیل آن است که بر سر هر خبر واحدی که در خارج تحقق پیدا می کند، یک حکم «فهو حجة» که مستقل از دیگری است، بار می شود. به عبارت دیگر، حکم واحد، به احکام متعدد، به تعداد مصادیقی که در خارج وجود پیدا می کنند، منحل می شود.

نتیجه: رفع کامل هر دو اشکال

بر این اساس، هر دو اشکال مطرح شده کاملاً برطرف می گردد؛ هم اشکال «اتحاد حکم و موضوع» و هم اشکال «تقدم حکم بر موضوع».

توضیح مطلب: فرض کنید در سلسله سند یک خبر مع الواسطه، شیخ طوسی رحمته الله علیه در کتاب تهذیب یا استبصار، از شیخ مفید رحمته الله علیه روایت می کند؛ مفید رحمته الله علیه از شیخ صدوق رحمته الله علیه؛ صدوق رحمته الله علیه از صفار؛ و صفار از امام حسن عسکری رحمته الله علیه نقل می کند. در اینجا ما با اخبار مع الواسطه مواجهیم. بر مبنای میرزا، این گونه نیست که یک جعل واحد برای حجیت خبر وجود داشته باشد و همان جعل واحد، هم بر خبر شیخ، هم بر خبر مفید، هم بر خبر صدوق و هم بر خبر صفار مترتب شود. اگر چنین بود، اشکال وارد می شد. یعنی اگر یک حکم واحد و یک جعل حجیت واحد می خواست بر خبر شیخ مترتب شود، خبر شیخ باید «ذو اثر» (دارای اثر شرعی) می بود. برای آنکه ذواتر باشد، لازم بود همان حجیت، بر خبر مفید نیز مترتب شود تا وجود خبر مفید را اثبات کند. آن حجیت نیز باید بر خبر بعدی مترتب می شد تا به خبر صفار برسد که خبر او به دلیل نقل مستقیم از امام، ذواتر است. اگر این گونه بود، همان محذور مذکور در اشکال پیش می آمد. لازمه اش این بود که با یک جعل واحد، هم حکم (حجت برای خبر شیخ) جعل شود و هم موضوع آن (ذواتر بودن خبر شیخ) ایجاد گردد. زیرا اثر خبر شیخ چیست؟ اثرش این است که خبر مفید، خبری از امام باشد.

برای روشن شدن مطلب وسائط را حذف می‌کنیم و فرض را بر خبر صدوق از صفار و او از امام می‌گذاریم. اگر خبر صدوق بخواهد حجت باشد، باید «ذو اثر» باشد. در حالی که خبر صدوق، اخبار از قول صفار است: «قال الصفار». «قال الصفار» فی نفسه دارای اثر شرعی نیست؛ زیرا هر آنچه صفار بگوید، برای ما واجب الاتباع و واجب العمل نیست. آنچه واجب العمل است، قول امام است. پس اگر بخواهد خبر صدوق حجت شود، باید ابتدا قول صفار حجت گردد تا قول امام را اثبات کند و بدین ترتیب، خبر صدوق «ذو اثر» شود. در عین حال که ذو اثر می‌شود، تازه حکم حجیت بر آن سوار شده و آن را حجت می‌کند. در این فرض، این جعل واحد، هم خبر صدوق را حجت کرده و هم برای آن، موضوع - یعنی ذو اثر بودن - را فراهم آورده است. اینجا است که آن اشکال پیش می‌آید؛ یعنی جعل واحد، در آن واحد، هم به حکم و هم به موضوع تعلق گرفته است، یا آنکه جعل حکم، قبل از جعل موضوع صورت پذیرفته است.

امابر مبنای میرزا، این اشکال کاملاً برطرف می‌شود؛ زیرا ما یک جعل حجیت نداریم، بلکه احکام متعددی برای حجیت داریم. اگر فرضاً دو خبر در سلسله سند باشد (خبر صدوق از صفار و او از امام)، یک حکم به حجیت، بر خبر صدوق مترتب می‌شود و یک حکم حجیت «دیگر»، بر خبر صفار مترتب می‌گردد. از آنجا که حکم حجیت دیگری بر خبر صفار مترتب شده، خبر صفار ذو اثر است. بنابراین، هنگامی که خبر صدوق حجت می‌شود، خبر صفار نیز به واسطه یک حکم دیگر و جعل حجیت دیگری ذو اثر است؛ نه با همین جعل حجیتی که بر خبر صدوق بار شده تا اشکال پیش آید.

بنابراین، اشکال از اساس منتفی است. برای هر خبری، یک جعل حجیت مستقل وجود دارد. در نتیجه، نه تقدم حکم بر موضوع لازم می‌آید و نه تعلق جعل واحد به حکم و موضوع به صورت همزمان. چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد، زیرا در اینجا ما با چند حکم مجعول مواجهیم که هر یک از دیگری متفاوت و مستقلاً مجعول است.

این پاسخ، از دقیق‌ترین پاسخ‌هایی است که به این اشکال داده شده و پاسخی متین و صحیح است. مشکل، همان‌طور که در مقدمات بحث نیز اشاره کردیم، از اینجا ناشی می‌شود که ما جعل را واحد بدانیم. اگر قائل به «جعول متعدد» شویم، اشکال برطرف است؛ یعنی اگر بپذیریم که هر چند «جعل» واحد است، اما همین جعل واحد در مقام فعلیت به «جعل‌های متعدد» منحل می‌شود، مشکل حل خواهد شد. اشکال زمانی پدید می‌آید که ما یک جعل واحد داشته باشیم و این جعل واحد، در مقام فعلیت نیز بیش از یک جعل نباشد و همین جعل واحد بخواهد هم بر خبر اول، هم بر خبر دوم و هم بر خبر سوم مترتب شود. در این صورت، اشکال پیش می‌آید؛ زیرا خبر اول که می‌خواهد حجیت بر آن جعل شود، خبری غیر ذو اثر است، چون ناقل حکم امام نیست، بلکه ناقل خبر واسطه است و خبر واسطه، فی نفسه بدون اثر است. لذا این جعل باید هم موضوع را ایجاد کند - یعنی خبر را ذو اثر کند - و هم حجیت را برای خبر جعل نماید و اینجا است که اشکال رخ می‌دهد. اما بنابر تعدد جعول و انحلالی بودن جعل در مقام فعلیت به جعول متعدد، این اشکال کاملاً منتفی است.

مرحوم آیت الله خویی رحمته الله علیه، در تقریرات درس میرزا چنین آورده است:

«ان وجوب التصديق لو كان حكما شخصيا ثابتا لكل واحد من الأخبار لكان للتوهم المذكور مجال واسع لكن الأمر ليس كذلك بل هو من قبيل الأحكام الانحلالية وكل فرد من الخبر موضوع لحكم مغاير لحكم آخر»؛

اگر وجوب تصدیق، حکمی شخصی و ثابت برای هر یک از اخبار بود، برای توهم یادشده میدان گسترده‌ای وجود داشت؛ اما چنین نیست، بلکه از قبیل احکام انحلالی است، و هر فرد از خبر، موضوع حکمی است که با حکم فرد دیگر مغایرت دارد.

پاسخ مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته الله علیه به اشکال ثبوتی

مبنای پاسخ: قاعده «طریق به شیء، طریق به لوازم آن است»

اجمال مطلب ایشان در این قاعده خلاصه می‌شود که: «الطریقُ إلى الشیء، طریقٌ إلى لوازمه، وأثرُ اللازمِ أثرُ للشیء». یعنی اگر چیزی (ملزوم) ملازم با شیء دیگری (لازم) باشد و آن شیء دیگر (لازم) دارای اثری باشد، خود ملزوم نیز همان اثر را خواهد داشت. به عبارت دیگر، آن اثر، تنها بر لازم مترتب نمی‌شود، بلکه بر ملزوم نیز بار می‌گردد.

برای مثال، فرض کنید رطوبت از لوازم آب است. اگر چیزی داشته باشید که لازم آب باشد - یعنی هرجا آب باشد، آن چیز نیز باشد و از آن منفک نشود، همان طور که رطوبت بر آب مترتب می‌شود، بر آن شیء ملازم با آب نیز مترتب خواهد شد؛ زیرا آن شیء از آب انفکاک ناپذیر است. پس همان گونه که می‌توان گفت: «إِذَا وَجِدَ الْمَاءَ، وَجِدْتَ الرُّطُوبَةَ»، درباره آن ملزوم نیز می‌توان گفت: «إِذَا وَجِدَ، وَجِدْتَ الرُّطُوبَةَ».

تطبیق مبنا بر مسئله حجبت خبر

با توجه به این اصل، ایشان می‌فرماید در اینجا یک «تلازم واقعی عادی» میان وجود و تحقق یک خبر، و تحقق آن چیزی که خبر از آن حکایت می‌کند، وجود دارد. در عرف عام، اگر یک شخص ثقه خبر دهد که «مات زید»، این خبر در ذهن آنان با خود «موت زید» تلازم دارد. یعنی وقتی می‌شنوند شخصی گفت «مات زید»، خودشان نیز می‌روند و می‌گویند: «مات زید»؛ نه اینکه بگویند: «أخبر المُخْبِرُ بَأَن زیداً قد مات»؛ یعنی در ذهن عرف، میان خبر و آنچه خبر از آن حکایت می‌کند، تفکیکی وجود ندارد. خبر را که می‌شنوند، می‌گویند پس آنچه مخبر از آن خبر داد، تحقق یافته است؛ زیرا خبر، طریق به آن است.

حال اگر روشن شد که میان خود خبر و آنچه خبر از آن حکایت می‌کند، تلازم وجود دارد، باید دید اگر آنچه خبر از آن حکایت می‌کند، دارای اثری باشد، این اثر بر خود خبر نیز بار می‌شود. به عنوان مثال، اگر موت زید - که پدر عمرو است - برای عمرو نگران‌کننده و موجب تأثر و تأسف او می‌شود، اخبار از آن موت نیز موجب تأثر و تأسف می‌گردد؛ یعنی او اخبار از موت زید را به منزله خود موت زید فرض می‌کند؛ زیرا این خبر، طریق به آن واقع است.

با روشن شدن این مقدمه، به بحث خود یعنی اخبار مع الواسطه باز می‌گردیم. ما یک خبر از صدوق داریم که او از صفار و صفار از امام عسکری علیه السلام نقل می‌کند. خبری که دارای اثر است، خبر صفار است؛ زیرا از امام عسکری نقل می‌کند و قول امام، حکم الله است و اثر حکم الله، وجوب عمل است. پس خبر صفار، ذواتر است و اثرش، وجوب عمل به آن است - با فرض ثقه بودن صفار -.

حال به خبر صدوق می‌رسیم. مرحوم حائری می‌فرماید که خبر صدوق نیز همان اثر را دارد، با اینکه خبر مع الواسطه است. وقتی خبر صفار ذواتر بود، اخبار صدوق از خبر صفار نیز خود به خود به خبری ذواتر تبدیل می‌شود؛ زیرا میان اخبار از شیء

و خود آن شیء، تلازم وجود دارد. خبر صدوق از خبر صفّار منفک نمی‌شود. وقتی خبر صفّار ذواتر بود، همان اثر بر خبر صدوق نیز بار می‌شود.

این مطلب مانند مثال آب و رطوبت است. رطوبت بر آب مترتب می‌شود. اگر چیزی داشته باشیم که با این آب ملازم باشد، همان‌طور که آب، ذواتر رطوبت است، آن ملازم نیز ذواتر خواهد بود. در مسئله ما نیز، خبر صفّار ذواتر است، زیرا می‌گوید: «قال العسکری علیه السلام» و قول امام عسکری واجب‌العمل است. در نتیجه، خبر صدوق از صفّار نیز ذواتر می‌شود و همان اثر را داراست.

بنابراین، نباید گفت که چون خبر صدوق با واسطه به امام می‌رسد و اخبار از قول الصفّار است و قول صفّار فی نفسه اثر ندارد - چون واجب‌العمل نیست - پس ابتدا باید دلیل حجیت بیاید، قول صفّار را ذواتر کند (موضوع را درست کند) و سپس بیاید قول صدوق را حجت کند (حکم را درست کند). خیر، نیازی به این تصویر از مسئله نیست. همین که خبر صفّار ذواتر شد، تحقق خبر صدوق برای ما، به منزله تحقق خبر صفّار است. از آنجا که خبر صفّار ذواتر است، پس خبر صدوق نیز ذواتر خواهد بود. اثر بر لازم بار می‌شود؛ لازم اخبار صدوق، اخبار صفّار است و خبر صفّار ذواتر است، پس این اثر بر خبر صدوق نیز مترتب می‌گردد. همین سیر را می‌توان ادامه داد تا به مفید، شیخ و در نهایت به خود امام برسد. همه این اخبار، لوازم مترتب بر یکدیگرند.

نقش جعل شارع در تلازم

ایشان در ادامه می‌فرمایند این تلازم میان اخبار از شیء و خود مُخبر به، گرچه تلازمی عقلی یا شرعی نیست، اما در ذهن عرف وجود دارد. شارع هنگامی که می‌فرماید «صَدِّقِ الثَّقَّةَ»، معنای آن این است که خبر ثقه را به منزله تحقق مُخبر به آن فرض کن. یعنی من (شارع) چنین جعل می‌کنم. وقتی می‌گوییم «صَدِّقِ الثَّقَّةَ» یا «قول صدوق را تصدیق کن»، معنایش این است که اگر صدوق خبری به تو رساند و گفت: «قال الصفّار»، این به معنای «صَدِّقِ قال الصفّار» است. یعنی وقتی او از قول صفّار خبر می‌دهد، این اخبار نزد من - که می‌گوییم قول صدوق را تصدیق کن - به منزله علم به خود قول صفّار است. حال اگر علم به آنچه صدوق از آن خبر داده - یعنی قول صفّار - اثر دارد، خبر صدوق نیز همان اثر را خواهد داشت و در نتیجه، «ذواتر» می‌شود. تفاوت دیدگاه نائینی و حائری: خوب است به تفاوت میان این دو راه حل دقت شود. مرحوم میرزای نائینی، مشکل را از طریق «تعدد حکم» حل کرد. ایشان بر روی حکم تمرکز کرد و گفت چون احکام متعددند، اشکال منتفی است. اما مرحوم شیخ حائری، اتفاقاً از طریق نوعی «اتحاد در موضوع» و تمرکز بر آن، مسئله را حل می‌کند. ایشان می‌گوید ما در اینجا دو موضوع منفک از هم نداریم - یکی «قال صدوق» و دیگری «قال صفّار» - تا بگوییم اثری که بر قول صفّار مترتب است، بر قول صدوق مترتب نیست. خیر، آن اثری که بر قول صفّار بار می‌شود، عیناً بر قول صدوق نیز بار می‌شود؛ لذا «قال صدوق» که خبر مع الواسطه است، از همان ابتدا «ذواتر» است.

به بیان دیگر، همان‌طور شما بر خبر بلاواسطه اشکالی وارد نمی‌دانید و معتقدید مشمول دلیل حجیت است، در خبر مع الواسطه نیز نباید اشکال کنید. وقتی دلیل حجیت می‌گوید «خبر الثقة حجة» و شخصی مانند زراهِ یا محمد بن مسلم، خبری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، قطعاً این دلیل، این خبر بلاواسطه را شامل می‌شود. پس این خبر بلاواسطه اثر دارد. حال اگر شخص دیگری بیاید و از محمد بن مسلم خبری نقل کند، دلیل «صَدِّقِ الثَّقَّةَ» که بر خبر آن شخص دوم مترتب می‌شود، همان

«صَدِّقِ الثَّقَةَ» ای است که بر خبر محمد بن مسلم مترتب است. این دو خبر، از لحاظ موضوع و اثر، دو چیز متفاوت نیستند. همان اثری که بر خبر محمد بن مسلم بار می شود، بر خبر کسی که از او نقل می کند - مثلاً ابن ابی عمیر از محمد بن مسلم - نیز بار می شود. پس اینها از ابتدا ذواتند و نیازی نیست که بگوییم ابتدا باید با دلیل جعل حجیت، آن ها را ذواتر کنیم و سپس حجت نماییم.

در درر الفوائد این چنین آمده است:

«كما ان الطريق الى الحكم الشرعي العمل ابتداء طريق اليه ويشمله ادلة الحجية كذلك الطريق الى طريق الحكم الشرعي ايضا طريق اليه، فيشمله دليل الحجية فافهم وتدبر»^۱؛

همان گونه که راه به سوی حکم شرعی عملی، خودش راهی به آن حکم به شمار می رود و ادله حجیت شامل آن می گردد، همچنین راه به سوی راه حکم شرعی نیز راهی به آن محسوب می شود، پس دلیل حجیت آن را هم دربر می گیرد. پس بفهم و در آن اندیشه کن.

یعنی مثلاً خبر مسلم که طریق به حکم شرعی است، دلیل حجیت خبر شامل آن می شود. آن کسی که از محمد بن مسلم خبری نقل می کند نیز طریق الی طریق است؛ یعنی طریق به خبر محمد بن مسلم است که محمد بن مسلم طریق به حکم شرعی است. در نتیجه مستقیماً، دلیل حجیت به او بار می شود.

اشکال حضرت امام رحمته الله بر دیدگاه مرحوم حائری رحمته الله

حضرت امام رحمته الله بر این مطلب اشکال وارد می کنند. عبارت ایشان این است:

«فإن الملازمة ليست عقلية ولا عادية كما اعترف به، والملازمة الشرعية تحتاج إلى الجعل، وليس بين الأدلة ما يتكفل بذلك»^۲؛

زیرا این ملازمه نه عقلی است و نه عادی - چنان که خود او نیز بدان اعتراف کرده است - و ملازمه ی شرعی نیازمند به جعل است، در حالی که در میان ادله چیزی که متکفل این جعل باشد وجود ندارد.

مرحوم امام رحمته الله می فرماید این تلازمی که شما میان ذواتر بودن خبر مباشر (بلاواسطه) و ذواتر بودن خبر مع الواسطه برقرار کردید، تلازم عقلی و عادی نیست. پس باید تلازم شرعی باشد. تلازم شرعی نیازمند جعل از سوی شارع است. یعنی شارع باید جعل کند و بگوید همان طور که خبر محمد بن مسلم طریق به حکم شرعی ماست، اخبار از خبر محمد بن مسلم نیز طریق به حکم است. به عبارت دیگر، شارع باید بگوید هر دو طریقت دارند. چنین جعلی نیازمند دلیل است و ما چنین دلیلی در اختیار نداریم. این خلاصه فرمایش امام است. توضیح بیشتر آن را ان شاء الله در جلسه آینده مطرح خواهیم کرد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. درر الفوائد؛ ج ۲، ص ۳۸۹.

۲. تهذیب الأصول؛ ج ۲، ص ۴۶۰.